

## تردیدهای شیخ بهایی در همکاری با دولت صفوی

### رفعت خواجه یار

عضو هیئت علمی گروه تاریخ، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۱۰، سال ۱۷ شماره ۶۶- صفحه ۲۴۶-۲۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵

### چکیده

تشکیل دولت صفوی و رسمیت یافتن مذهب شیعه در ایران موجب حضور علمای شیعه حتی از سرزمین‌های اطراف در ایران گردید به‌ویژه در دوران شاه‌طهماسب که تعداد زیادی از علمای جبل عامل به دربار او روی آوردند و صاحب مقامات برجسته مذهبی شدند و اکثراً به همکاری با دولت صفوی پرداختند و نسل دوم و سوم این علما در دهه‌های بعد همچنان با حکومت صفوی همکاری داشتند.

شیخ بهایی از نسل علمای جبل عامل است که در دوران سلطنت شاه‌عباس اول مقام شیخ‌الاسلامی که بالاترین مقام مذهبی بود را بر عهده داشت او به‌عنوان یک عالم برجسته شیعه در عین همکاری با دولت صفوی ولی (در برخی آثارش) با شک و تردید به این همکاری می‌نگرد و حتی از آن به‌عنوان شرک یاد می‌کند. این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی درصدد است با استفاده از منابع تاریخی ابتدا تصویری از حکومت صفوی در دوران سلطنت شاه‌عباس اول ارائه داده سپس به تحلیل عملکرد شیخ بهایی و تعامل او با دولت صفوی بپردازد.

واژگان کلیدی: شیخ بهایی، حکومت صفوی، شاه‌عباس، شیعه، علما

### مقدمه

شخصیت برجسته شیخ بهایی در بین علمای دوره صفویه موجب گردیده است پژوهشگران متعددی به شرح احوال و آثار او بپردازند، از جمله رسول جعفریان در دو اثر خود با نام «دین و سیاست در عصر صفویه» و دیگری «صفویه در عرصه دین، سیاست و فرهنگ» و منصور صفت گل در کتاب «ساختار نهاد و اندیشه های دینی در ایران عصر صفوی» به شرح مختصری از زندگانی او پرداخته‌اند. ریولا جوردی نیز در کتاب «تغییر مذهب در ایران» با نگاهی تحلیلی به اقدامات شیخ بهایی پرداخته است. علاوه بر این، چندین مقاله درباره آثار قلمی و شخصیت علمی او نوشته شده است که می‌توان به این موارد اشاره کرد. صادق سجادی به بررسی پنج رساله شیخ بهایی که در زمینه فقه می‌باشد به نام «الاثنا عشریات الخمس» پرداخته است. «نقش شیخ بهایی در گسترش علوم اسلامی» توسط علی‌اکبر زمانی نژاد نیز تلاش‌های علمی او را بررسی کرده است و اندرو نیومن در مقاله «بازنگری مکتب فلسفی اصفهان، شیخ بهایی و نقش علمای صفوی» شیخ بهایی را بررسی کرده و آثار دیگری که هر یک ابعادی از شخصیت شیخ بهایی و آثار او را مورد بررسی قرار داده‌اند. اما مقاله حاضر با نگاهی نو و متفاوت از موارد ذکر شده به شیخ بهایی پرداخته است. این نگاه به بررسی تقابل موجود در عملکرد و اشعار شیخ بهایی پرداخته است.

### طرح مسئله

تشکیل حکومت صفوی و رسمیت دادن به مذهب شیعه توسط شاه اسماعیل فصل تازه‌ای را در تاریخ ایران آغاز کرد از یک سو ایران پس از چند قرن آشفتگی سیاسی و حکومت اقوام مهاجم، حاکمیت سیاسی و مذهبی یکپارچه و واحد یافت و از سوی دیگر مذهب شیعه که معمولاً در انزوا و سکوت سپری کرده بود اکنون در عرصه حکومت مجال بروز و ظهور یافت آن گونه که حسن بیگ روملو می‌گوید درحالی که شاه اسماعیل در ابتدا برای اداره حکومت بر اساس موازین مذهب شیعه با کمبود منابع فقهی مواجه بود اما پس از مدتی در دوران سلطنت شاه طهماسب تعداد زیادی از علمای شیعه به قلمرو صفویان وارد شده و ضمن رفع این کمبودها به همکاری و همراهی با دولت صفوی پرداختند این علما از مناطقی چون شام، جبل عامل، عراق، بحرین به ایران آمدند و با نگارش کتب و رسالات در زمینه‌های مختلف مذهبی موجب رشد و گسترش آثار شیعی شدند.

حضور علما در دربار صفویان و انتساب آنها توسط پادشاه به مقامات حکومتی موضوعی را که قرن‌ها در فقه شیعه مسکوت مانده بود به مبحث مهمی در این دوران تبدیل کرد. با غضب حکومت توسط خلفا و سلاطین جور تکلیف و محدوده همکاری علمای شیعه با آنها چیست؟ این سؤالی بود که اینک در شرایط متفاوتی از گذشته مطرح شد زیرا نه تنها که حاکمان صفوی خود را از نسل امام موسی کاظم علیه‌السلام می‌شمردند بلکه ترویج و تقویت تشیع را سرلوحه حکومت خویش قرار داده بودند پس تکلیف علما در این وضعیت جدید چه بود؟ علمای شیعه در طی حکومت صفویان در برخی آثار خود با استناد به دیدگاه علمای برجسته گذشته و احادیث و روایات به بررسی و پاسخ این سؤال پرداختند.

شیخ بهایی عالم برجسته زمان شاه‌عباس صفوی است مواجهه او با این موضوع را می‌توان به شکلی متفاوت از سایر علما دید او نه با طرح یک بحث فقهی و یا رساله و کتابی مستند به آیات و احادیث و بیانی استدلالی، بلکه با زبان شعر و احساسی مذهبی به این موضوع می‌پردازد. مقاله حاضر با استفاده از اشعار شیخ بهایی درصدد بررسی دیدگاه او درباره همکاری علما با پادشاهان صفوی است.

شاه‌عباس، مقتدر و معتقد

هنگامی که شاه‌عباس به سلطنت رسید نزدیک به یک قرن از استقرار حکومت صفویه بر ایران می‌گذشت، شاه‌عباس در سال ۹۹۶ هجری قمری در سن هفده‌سالگی به سلطنت نشست (فلسفی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۷۶). او در شرایطی اداره امور ایران را به دست گرفت که اوضاع داخلی بسیار آشفته بود و هر یک از سران قزلباش ایالتی را تحت تصرف خود درآورده بودند. مرزهای مملکت نیز از دو سوی مورد هجوم دشمنان قرار گرفته بود. در غرب عثمانیان تبریز را در تصرف داشتند و ازبکان نیز چون همیشه مناطق شرقی را تهدید می‌کردند و مهم‌تر از همه اینکه شخص شاه بین دو تن از امرای قدرتمند قزلباش یعنی مرشد قلی خان استاجلو از یک‌سو و علی‌قلی خان شاملو از سوی دیگر قرار گرفته بود.

شاه عباس برای ایجاد امنیت و به دست گرفتن اوضاع لازم بود که اقدامات قاطعی انجام دهد، او ابتدا دستور قتل مرشد قلی خان استاجلو را صادر کرد که روزبه روز قدرتش فزونی می یافت (منشی، ۱۳۳۷، ج ۲: ۶۲۲ - ۶۲۵؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۱۳۳).

در فاصله مرگ شاه طهماسب تا به قدرت رسیدن شاه عباس که حدود ۱۲ سال طول کشید قدرت شاه بسیار کاهش یافته بود. وحید قزوینی با اشاره به آن شرایط می گوید: «بعد از قضیه نواب جهانبانی هر سری را موالی هر ولی را مدعایی به هم رسیده هر یک از مواضع آغاز خودسری نمودند.» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۰۳).

در خاتمه دادن به این خودسری بود که شاه عباس در ادامه تضعیف قدرت قزلباشان با هدف تمرکز قدرت و اقتدار شاهانه خویش اقدام به جایگزینی نیروهای جدیدی نمود که فقط تحت فرمان شاه باشند. شاه عباس با این اقدامات تا آنجا قدرت پادشاه را بالا برد که کمپفر می گوید: «شاه صفوی ایران از حقوقی کاملاً نامحدود و مستقل در اعمال قانون برخوردار است.» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۴).

علاوه بر کمپفر سایر سیاحان دوره صفوی مثل تاورنیه، شاردن و سانسون نیز درباره قدرت فوق العاده شاه صفوی مطالبی را در سفرنامه خود آورده اند (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۵۸؛ سانسون، ۱۳۷۷: ۹۲).

شاه عباس همچنین برای آنکه نیرویی وفادار به خود داشته باشد تا دست سران قزلباش را کوتاه کند، طایفه شاهسون را به وجود آورد و به تجهیز ارتش پرداخت. او در این اقدام از برادران شرلی کمک گرفت و نه تنها در امر ارتش بلکه آن‌ها را به عنوان سفیر به دربار اروپا فرستاد و در جلب دوستی آن‌ها، آنتونی شرلی را برادرخوانده خود نامید (شرلی، ۱۳۷۸: ۷۳؛ دلاواله، ۱۳۸۴: ۵۹) و وقتی که از جبهه شرقی و اوضاع داخلی احساس امنیت کرد به باز پس گرفتن شهرهایی پرداخت که به عثمانی واگذار کرده بود و در این امر نیز موفق شد. اقدامات شاه عباس و نظارت کامل او بر امور حکومت موجب شد، دوران سلطنت او، اوج قدرت صفویان محسوب شود.

شاه عباس و اقدامات مذهبی

شاه عباس فردی معتقد و مذهبی بود و برای اظهار ارادت به خاندان پیامبر، روی مهر مخصوصش عبارت «کلب آستان علی» و «کلب آستان ولایت» نقش کرده بود، او در سال ۱۰۱۵ یا ۱۰۱۶ بخش

بسیاری از دارایی خود شامل املاک و رقبات مکتسب خاصه و خانات عالیه و قیصریه در چهار بازار دور میدان نقش جهان اصفهان و حمامات را وقف چهارده معصوم علیه السلام نمود و نیز کتب بسیاری از عربی و علمی و فقه و غیره را وقف حضرت امام رضا (ع) کرد و نیز قصابات دیگری به بقعه شیخ صفی‌الدین وقف نمود (منشی، ۱۳۳۷، ج ۲: ۱۲۴۹ - ۱۲۵۲؛ شاملو، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۸۶ - ۱۹۷). شاه‌عباس چندین نوبت پیاده از اصفهان به مشهد به زیارت امام رضا (ع) رفت. اقدامات مذهبی شاه‌عباس گاه در راستای اهداف سیاسی نیز صورت می‌گرفت به طوری که سفر او به مشهد و زیارت امام رضا (ع) را از همین جنبه می‌توان در نظر گرفت. سانسون می‌گوید: «شاه‌عباس چون نمی‌خواست رعایایش پول خود را از مملکت خارج کنند و در قلمرو حکومت عثمانی خرج نمایند، می‌خواست آن‌ها را از رفتن به مکه منصرف گرداند. به رعایایش عشق و ارادت به امام رضا را القا کرد.» (سانسون، ۱۳۷۷: ۲۰۱).

علما و روحانیان در دربار او از احترام و اعتبار بسیاری برخوردار بودند، اکثر اوقات از علمای بزرگ مجلسی ترتیب می‌داد و از مباحثات مذهبی ایشان استفاده می‌کرد. خصوصاً هنگام ماه رمضان که ماه عبادت و روزه‌داری بود بیشتر با علما به سر می‌برد و در تمام این ماه روحانیان را به افطار دعوت می‌کرد و پذیرایی بسیاری از آن‌ها می‌نمود و مبلغی را نیز جهت خرجی به آن‌ها می‌بخشید (افوشتۀ نطنزی، ۱۳۵۰: ۵۶۶) و تعدادی از علمای بزرگ آن عصر همواره در سفر همراه او بودند.

شاه‌عباس در دین اسلام و مذهب شیعه دوازده‌امامی سخت متعصب بود و به خدا و پیغمبر و دوازده امام و احکام قرآن مجید ایمان و عقیده تام داشت. هرگز نمازش ترک نمی‌شد و همه‌روزه پنج بار نماز می‌گذاشت. شاه‌عباس بی استخاره و تفأل به هیچ کاری دست نمی‌زد. پیش از آن‌که به هر کار تصمیم قطعی گیرد، از قرآن به استخاره می‌پرداخت و اگر جواب مناسب را نمی‌یافت، در آن کار، هر چند هم فوری و لازم می‌نمود، مطالعه و تأمل را واجب می‌شمرد. در مواقع جنگ همیشه پیش از آن‌که با دشمن به نبرد پردازد، وضو می‌ساخت و نماز می‌گذاشت و از درگاه باری تعالی درخواست پیروزی و نصرت می‌کرد. اگر اتفاقاً کاری می‌کرد یا سخنی می‌گفت که بعد از آن به ناصواب بودن و

زشتی‌اش پی می‌برد، بی‌درنگ دست استغفار بر آسمان برمی‌داشت و از کرده خود یا گفته ناپسند خویش توبه می‌کرد (فلسفی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۳-۶).

شاه‌عباس در رمضان سال ۱۰۲۹ هـ ق هنگامی که در مازندران بود، دستور منع استفاده از شراب را صادر کرد و جارچی از سوی او اعلام کرد که جز ارامنه و گرجیان و اروپائیان و سایر رعایای غیرمسلمان، بقیه بایستی دست از میگساری برداشته و لب از شراب بشویند. فرمان شاه با شدت اجرا شد، گروهی در این راه جان خود را از دست دادند و کسانی که مرتکب شراب‌خواری می‌شدند، سرب گداخته در گلوی آن‌ها می‌ریختند و شراب‌فروشان را شکم می‌دریدند. حتی برخی از نزدیکان شاه سعی کردند تا مگر دوباره استفاده شراب را آزاد کنند و پول‌های زیادی پیشکش کردند ولی شاه‌عباس راضی نشد. اما به نظر می‌رسد چشم‌پوشی شاه برای جلوگیری از مشکلات بزرگ‌تر مسئله را به گونه دیگری حل کرد چون طولی نکشید که سال بعد شاه فرمان منع استفاده از آب کوکنار را صادر کرد و شراب‌خواری را تا آن اندازه که افراد مست نشوند، اجازه داد (همان، ج ۲: ۶۴۰).

او حتی برای آن‌که درآمد حلال داشته باشد اقداماتی انجام داد به طوری که چون در مورد خراج و مالیات‌ها شبهه‌ای از نظر شرعی وجود داشت، کاروانسرای در شهر ساخت و مغازه‌های آن را به قیمت ارزان در اختیار برخی از تجار قرار داد به نحوی که مطمئن شود هیچ ظلمی صورت نگرفته است تا نان حلال بخورد (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۶۱ و ۶۲). شاردن نیز به این باور شاه‌عباس به رعایت درآمد حلال اشاره کرده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۱). رسیدگی به این تشکیلات تجاری را که «حالیات» خوانده می‌شد، برخی علما بر عهده داشتند (افندی اصفهانی، ۱۳۶۹، ج ۴: ۹۶؛ تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۶۷).

ملا جلال در وقایع سال ۱۰۰۷ در مورد شاه‌عباس می‌نویسد: «در این رمضان مقرر فرمودند که هر شب سیصد و شصت لشکری از اطعمه الوان و سیصد و شصت لشگری از حلویات ببرند و مجلسی بیاریند که علما و سادات حاضر شوند و افطار به این طعام نمایند و هر یک از مجلسیان را یک‌صد دینار بدهند و این حال تا حالت تحریر بود، الهی تا یک‌صد و بیست سال باشد.» (منجم، ۱۳۶۶: ۱۹۱).

علی‌رغم این فرامین و اقدامات مذهبی که شاه‌عباس انجام داد، سیوری دوران شاه‌عباس را، دوره جدایی حکومت از شکل دین سالارانه آن می‌داند و می‌گوید: جدایی هر چه بیشتر از شکل دین سالارانه حکومت در زمان عباس اول، در تنزل اهمیت مقام صدارت انعکاس یافت که ریاست اقشار روحانی را بر عهده داشت و در اوایل دولت صفوی یکی از مقامات ارشد کشوری محسوب می‌شد. نفوذ صدر که یک برگزیده سیاسی بود با برقراری یکسانی عقیدتی در سراسر امپراتوری صفویه تنزل یافت و در نتیجه آن، قدرت مجتهدان رو به افزایش نهاد. صفویان از تصوف تشکیل یافته برای تحصیل قدرت سود جسته بودند و پس از رسیدن به قدرت، از تشیع اثنی عشری تشکیل یافته برای حفظ قدرتشان استفاده کردند.

سیوری اضافه می‌کند که با شکل‌گیری هرچه بیشتر فقه تشیع اثنی عشری، مجتهدان به صورت قدرتمندترین اعضای طبقات روحانی درآمدند. این امر ناگزیر مقام شخص شاه را با خطر مواجه می‌کرد زیرا شاهان صفوی ادعا می‌کردند که نماینده امام غایب، مهدی (ع) بر روی زمین هستند. با این ادعا آنان حق مجتهدان را که نماینده واقعی و قانونی بودند غصب کرده بودند. مجتهدان (اگرچه با اکراه) اجازه غصب این حق را به شاه داده بودند زیرا برقراری دولتی که مذهب رسمی آن تشیع بود، قدرت طبقات روحانی را به‌طور کلی بسیار افزایش داده بود، لکن طی سلطنت شاه‌تهماسب نمونه‌های متعددی از برخورد میان صدر که نماینده قدرت سیاسی بود و مجتهدان وجود داشت و در حین اینکه نفوذ صدر کاهش می‌یافت تنها سلطه شخص شاه بود که قدرت مجتهدان را محدود می‌کرد. طی نیم‌قرن آخر فرمانروایی صفویه که شاهان ضعیف بودند، خطر بالقوه غلبه یافتن طبقات روحانی در امور سیاسی تحقق یافت. در زمان فرمانروای قدرتمندی چون عباس اول، مجتهدان حد خود را می‌شناختند (سیوری، ۱۳۷۸: ۹۰ و ۹۱).

شاه‌عباس نظارت تمام و کمال بر امور دینی داشت و در رابطه با علما ضمن حفظ احترام و جایگاه آن‌ها ولی تصمیم‌گیرنده واقعی در امور سیاسی خودش بود و گاه این تصمیمات حتی نقطه مقابل خواست‌های علما بود به‌طور نمونه در هنگام جنگ با عثمانی، دلاواله از قول شاه‌عباس می‌گوید:

«ملاها همیشه برای صلح به من فشار می‌آورند، حوصله مرا تنگ می‌کنند و می‌گویند نباید با مسلمین جنگ کرد، ولی از این لحظه به بعد اگر یک کلمه دیگر در این زمینه از آن‌ها بشنوم، دستور می‌دهم همه را از دم تیغ بگذرانند.» (دلاواله، ۱۳۸۴: ۳۰۹).

شاه عباس به دنبال منابع متمایز مشروعیت، مرکزیت بخشیدن به آنچه موجب قیومیت او بر شیعه امامی محسوب می‌گردید و قرابت با قانون‌گرایی افراطی تشیع بود. رابطه بین روحانیون و پادشاه قدرتمندی مانند شاه‌عباس را روش همکاری و استحکام تحت نظارت، معین می‌کرد. برخلاف نخستین پادشاهان صفوی (شاه اسماعیل و شاه طهماسب) که هر کدام اقتدار خاصی به علمای عاملی اعمال کردند، شاه‌عباس از نزدیک بر فعالیت‌های فقها نظارت داشت و از استقلال روحانیون برجسته، جلوگیری می‌کرد. او از دست‌یابی فقهای سرشناس به امتیازات سیاسی یا مطالبه اختیارات شرعی ویژه ممانعت می‌کرد. در این ضمن روحانیون دربار مشغول بسط و گسترش نظامی مذهبی بودند که از موارد مورد نظر امپراتوری درباره وحدت سیاسی، نظم و انضباط اجتماعی و ایرانی کردن شیعه، حمایت می‌کرد. با وجود تمرکزگرایی در سطح بالا، حکومت شاه‌عباس، نه تنها از سوی طبقه فقهای تشیع که از طرف عناصر مختلف اجتماعی مورد انتقاد قرار می‌گرفت. شاه‌عباس می‌بایست قید و شرط‌های روحانیت نظیر مواردی درباره مطالبات دینی حکومت و پذیرش تام و تمام شیوه و روش سیاسی آن را مدنظر می‌گرفت؛ به عبارت دیگر، روحانیت از برقراری ارتباط معنوی و الهی بین حکومت صفوی و اعتبار مطلوب نظر شیعه امامیه، طفره می‌رفت (جوردی، ۱۳۹۷: ۹۰ و ۹۱).

شاه‌عباس سلطه و اقتدار شاهانه خود را در تنظیم روابط با فقها و علما نیز برقرار کرد. علمای برجسته‌ای در دوران سلطنت او وجود داشتند ولی هیچ‌یک نتوانستند جایگاهی را که پیش‌تر محقق کرکی در دربار شاه‌طهماسب داشت به دست آورند. شاه‌عباس با قدرت بر امور دینی نظارت می‌کرد و با انتصاب علما به مقامات مذهبی آن‌ها را تحت نظر داشت.

شاید به دلیل همین قدرت فائده شاه توأمان در امور سیاسی و دینی است که علمای زمان شاه‌عباس بیشتر به فعالیت در امور علمی، فلسفی و مذهبی پرداختند و حضور آن‌ها در مسائل سیاسی کم‌رنگ شد درحالی‌که علما پیش‌ازین درباره مسائلی بحث و گفتگو می‌کردند که به حکومت و وظایف آن و ارتباط و همکاری علما با صفویه معطوف بود، موضوعاتی مانند مشروعیت صفویان، پرداخت



خراج، جمع‌آوری وجوهات شرعی، اجرای حدود، صدور حکم جهاد، جواز برگزاری نماز جمعه و غیره که به یک نمونه از دوره شاه‌طهماسب اشاره می‌شود. محقق کرکی عالم برجسته زمان شاه‌طهماسب بود و شاه‌طهماسب لقب خاتم‌المجتهدین را به او داده و او را نایب امام علیه‌السلام می‌دانست (خوانساری اصفهانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۶۲ و ۳۶۳)، محقق کرکی اختیارات گسترده‌ای در عزل و نصب متصدیان امور شرعی و عساکره منصوره داشت و به جهت مالی نیز موردحمایت شاه بود و شاه‌طهماسب اموال و اراضی بسیاری به او بخشید (همان؛ افندی اصفهانی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۴۵۶). اما برخی از علما به این عملکرد محقق کرکی اعتراض کردند زیرا از آنجاکه خراج از منابع اصلی درآمد دولت‌های اسلامی بود و از دیدگاه علمای شیعه نحوه هزینه کرد در زمان حضور امام معصوم توسط امام تعیین می‌گردید، در زمان غیبت امام معصوم بحث خراج و بهره‌برداری از آن به یکی از مسائل مهم فقهی - سیاسی تبدیل شد که علما در مورد آن مواضع متفاوتی داشتند و هر یک بر اساس استنباط‌های خود نظر می‌دادند به طوری که محقق کرکی در موضوع خراج رساله‌ای نوشت<sup>۱</sup> تحت عنوان «قاطعہ اللجاج فی تحقیق حل الخراج» که به گفته مدرسی بر اساس استدلال‌های مطرح نموده در این رساله، کرکی می‌خواست اعطای زمین‌های زیادی از سوی شاه را به‌عنوان موهبتی ارثی مشتمل بر خراج سالانه که در منطقه نجف پذیرفته بود را موجه نشان دهد (Modarresi, ۱۹۹۳: ۵۴).

درحالی‌که شیخ ابراهیم قطیفی که از شاگردان محقق کرکی بود، مواضع کاملاً متفاوتی از استاد خویش داشت و آن‌چنان با او مخالفت کرد که به گفته البحرانی کار از بحث و مجادله گذشته و زبان به تخطئه و تشنیع باز کرد (البحرانی، ۱۴۲۹ ق: ۱۵۵).

نمونه دیگر مقدس اردبیلی است (متوفی ۹۹۳) دیدگاه او در رابطه با مشروعیت حکومت صفویه با طرح این بحث کلی که جامعه بدون حاکم نمی‌تواند باشد و جهت جلوگیری از هرج‌ومرج و ایجاد

---

۱ - محقق کرکی، الخراجیات، (این کتاب سه رساله دیگر درباره خراج از ابراهیم قطیفی، مقدس اردبیلی، الفاضل الشیبانی را نیز شامل می‌شود).

نظم و امنیت وجود حاکم لازم است، پادشاهان صفوی را به‌عنوان شیعیان فاسق و یا همان جائران مؤمن که مانع تسلط کافران بر اهل ایمان می‌شوند، دیده و در واقع همکاری علما با پادشاهان صفوی را در دفاع از مسلمین جایز می‌داند (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۱ ق، ج ۸: ۱۶۱).

در حالی که علمای پیشین مواضع موافق یا مخالف خویش را در موضوعات یادشده و در همکاری یا عدم همکاری با صفویه در نوشته‌های خود مشخصاً در زمینه مطروحه بیان می‌کردند، اما شیخ بهایی به گونه دیگری عمل کرد.

شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی (شیخ بهایی)

شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی (۱۰۳۱-۹۵۳) معروف به شیخ بهایی از علمای معروف زمان شاه‌عباس اول بود. پدرش شیخ عبدالصمد در زمان شاه‌طهماسب از جبل عامل به ایران آمد و مورد توجه شاه‌طهماسب قرار گرفت. بهاء‌الدین محمد از کودکی با پدر به ایران آمد و نزد برخی از علمای معروف آن زمان به تحصیل پرداخت و در رشته‌های مختلف علوم معقول و ریاضیات و طب معلوماتی اندوخت و در هر فن سرآمد فضلالی عصر شد.

اسکندر بیگ منشی در شرح احوال و آثار او چنین می‌گوید: «بالجمله اندک زمانی در علوم معقول و منقول آن جناب را ترقیات عظیم روی داده در هر فن سرآمد فضلالی عصر شد» (منشی، ۱۳۳۷، ج ۱: ۲۴۶) او کتب معتبری در علوم مختلف نوشت که مورد توجه علمای آن زمان قرار گرفت از جمله کتاب عروه‌الوثقی در تفسیر قرآن مجید و کتاب جبل‌المتین در جمع بنیان احادیث صحیحیه حسن و موثق و شرح هر یک از احادیث، کتاب مشرق‌الشمسین و تفسیر آیات احکام و احادیث صحیحیه، حاشیه تفسیر قاضی و حاشیه قواعد شهیدی، کتاب حدائق‌الصالحین در شرح صحیفه کامله، کتاب عین‌الحیات فی تفسیر الآیات و کتاب چهل حدیث و شرح الشرح چغمینی در هیئت، حاشیه شرح مختصر اصول و حاشیه مطول و رساله تشریح الافلاک در هیئت، رساله خلاصه الحساب، رساله صحیفه در اسطرلاب و اثنی عشریات، اربع در طهارت و صوم و صلوات و حج و کتاب زبده‌الاصول و مفتاح‌الفلاح در توافق فرایض و سنن و چند رساله و کتاب دیگر که به گفته اسکندر بیگ بعضی از آن تا تاریخ تحریر این صحیفه که خمس و عشرين و الف هجری است به

اتمام رسیده بعضی دیگر امید است که به توفیق الهی وسعی آن قدوه اخیار و زبده احرار به اتمام رسد (همان).

شیخ بهایی پس از فوت شیخ علی منشار منصب شیخ الاسلامی و وکالت حلالیات و تصدی شرعیات دارالسلطنه اصفهان را عهده‌دار شد و مدتی به این امور اشتغال داشت تا آنکه «شوق دریافت سعادت حج بیت‌الله الحرام و ذوق سیاحت او را از اشتغال امثال آن مهمات مانع آمده» به سفر حج رفت، پس از این سفر است که ظاهراً تحول روحی در او صورت می‌گیرد و به گفته اسکندر بیگ منشی نشاء فقر و درویشی بر مزاج شریفش غلبه کرده و همچون درویشان به سیروسفر پرداخته و مدت‌ها در عراق عرب و شام و مصر و حجاز و بیت‌المقدس سیر می‌نموده و در این ایام محضر بسیاری از علما و دانشمندان و اکابر صوفیه ارباب سلوک اهل الله و تجرد‌گزینان خدا آگاه را دریافته بود و از صحبت فیض بخش ایشان بهره‌مند گردیده، جامع کمالات صوری و معنوی گشت (همان: ۲۴۷).

افندی اصفهانی نیز در شرح حال او می‌گوید که به منصب شیخ الاسلامی منصوب گردید و سپس مدتی نیز زندگی دیوانی را رها کرد و ترک مال و منصب گفت و به انزوا روی آورد (افندی اصفهانی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۶۰).

اسکندر بیگ منشی شخصیت علمی و مذهبی شیخ بهایی را این‌گونه خلاصه می‌کند که «اکنون در علم ظاهر و باطن سرآمد روزگار و به اعتقاد جمهور علما و فضلا رتبه عالی دارد؛ و شاه‌عباس وجود شریف آن یگانه روزگار را مغتنم دانسته از ملتزمان رکاب اقدس‌اند» (منشی، ۱۳۳۷، ج ۱: ۲۴۷)، شاه‌عباس اکثر اوقات در سفر و حضر شیخ بهایی را همراه خود می‌برد و از هم‌صحبتی با او خوشحال بود و به فرمان شاه‌عباس کتاب جامع عباسی را که رساله عملیه است به زبان فارسی نوشت. علاوه بر این طلاب و بزرگان علوم دینی از محضر او بهره می‌بردند.

اما اسکندر بیگ منشی پس از شرح احوال و توصیف شخصیت برجسته علمی و اخلاقی شیخ بهایی با ناخرسندی درباره ذوق شعری او اضافه می‌کند «اگرچه شعر و شاعری دون مراتب عالیه آن جناب است اما ذوق سخن‌پردازی بسیار دارند و در فنون سخنوری قصب السبق از اقران ربوده‌اند و به

عربی فارسی اشعار آبدار و معانی رنگین و نکات دلپذیر شیرین از آن جناب زبانزد خاص و عام است و مجموعه ترتیب داده‌اند.» (همان: ۲۴۶ - ۲۴۹) اثر یادشده همان کشکول شیخ بهایی است که حاوی اشعار، حکایات، ظرایف، تاریخ، احادیث، اشارات و نکات اخلاقی است. رابطه شیخ و شاه

علاقه شاه‌عباس به شیخ بهایی و یا شاید همچنین جایگاه علمی شیخ بهایی<sup>۲</sup> تا بدان پایه بود که شاه‌عباس در مجلس درس فقه او شرکت کرد و حتی سؤال و جواب نیز بین طرفین واقع می‌شد (غفاری، بی تا: ۳۷۰). علاوه بر منصب شیخ‌الاسلامی، شیخ بهایی منصب امام‌جمعه را نیز بر عهده داشت (خوانساری اصفهانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۲۲ و ۱۲۳) و از او رساله نماز جمعه که خبرهای و جوب نماز جمعه را گردآوری کرده نیز باقی مانده است.<sup>۳</sup>

شیخ بهایی از جایگاه یک فقیه شیعه با برخی از اقدامات شاه‌عباس مخالفت کرد از جمله در حملات شاه‌عباس به گرجستان که دلایل سیاسی و نظامی داشت و شاه به آن جنبه غزا و جهاد می‌داد و اقدام به تخریب کلیسا نمود، فتوایی از شیخ بهایی در دست است که با این اقدام مخالفت نمود شیخ بهایی ظاهراً در پاسخ به سؤال شاه‌عباس در این زمینه نوشته است «به عرض می‌رساند که علما فرموده‌اند که کلیسا در بلاد کفر به جای مسجد است بنابراین خراب کردن آن جایز نیست، چوب و مصالح آن را تصرف کردن حرام است و ملک کسی نمی‌شود.» (شیرازی، ۱۳۱۵-۱۶: یک الف) در موردی دیگر هنگامی که صفی میرزا پسر و ولیعهد شاه‌عباس به فرمان شاه کشته شد جسد او مدتی بر روی زمین بود تا این که به دستور شیخ بهایی غسل و تشییع شد و شیخ بهایی به خاطر این اقدام ناپسند شاه را سرزنش کرد، کاری که هیچ‌کس جرئت آن را نداشت (فلسفی، ۱۳۶۹: ۲۹۱).

باوجود آثار متعددی که از شیخ بهایی در دست است ولی نظر او را درباره مشروعیت صفویان به‌عنوان حاکمان شیعی یا نقطه مقابل آن رد مشروعیت آن‌ها را با قطعیت نمی‌توان دریافت زیرا هر

۲ - آندرو نیومن طی مقاله‌ای به بررسی نسبتاً جامعی درباره شخصیت علمی شیخ بهایی پرداخته است، نگاه کنید به:

Andrew Newman, towards a reconsideration of Isfahan school of philosophy Shaykh Bahai and the role of the Safavid Ulama, *studies Iranica*, ۱۵, ۱۹۸۶, P ۱۶۵ - ۱۹۹

۳ - البته این رساله منسوب به شیخ بهایی است، رسول جعفریان، این رساله را از فهرست کتابخانه ملک ذکر می‌کند: جعفریان، صفویه در عرصه دین و فرهنگ و سیاست، جلد ۱، ص ۳۱۲

دو سوی تائید و (اگر نگوئیم تکذیب) تردید در آثار او وجود دارد از یک سوی می توان گفت او به دلیل روابط صمیمانه با شاه عباس و پذیرش مقام شیخ الاسلامی که بالاترین مقام مذهبی بوده حکومت صفوی را مورد تأیید قرار داده بود، به عنوان نمونه شیخ بهایی در مقدمه کتاب جامع عباسی ضمن توضیح علت نگارش کتاب که به فرمان شاه عباس است از او با احترام نام برده و می گوید اسم اشرفش از بیانات خلد الله ملکه هویدا و ظاهر است (شیخ بهایی، ۱۳۸۶) و تلاش خود را به انتشار مسائل دینی و اشتها معارف یقینی مصروف می دارد، او ادامه می دهد که اراده شاه بر آن است که همه مردم و شیعیان و غلامان حضرت امیرالمؤمنین آگاه به مسائل دین و احکام ائمه معصومین باشند.

همچنین شیخ بهایی در رساله دیگری که به دستور شاه عباس نوشته از او با عنوان سلطان اعظم و عادل ترین پادشاهان که موجب فخر سلاطین زمین است و صاحب نسب نبوی و حسب علوی است نام می برد (شیخ بهایی، ۱۴۱۰ ق: ۵۷ و ۵۸).

و اما از سوی دیگر به شکوهایی که در اشعار او در مورد مذمت هم نشینی با شاهان وجود دارد اگر نگوئیم نشان از عدم تائید حکومت وقت است، نشان از بی میلی در همکاری است که به چند نمونه اشاره می کنیم. او در اشعارش چنین می گوید:

نان و حلوا چیست دانی ای پسر      قرب شاهان است، زین قرب الحذر  
می برد هوش از سر و از دل قرار      الفرار از قرب شاهان، الفرار  
او قرب شاهان را همچون نان و حلوا شیرین می داند که هوش و دل را می برد پس توصیه به فرار  
و دوری از نزدیک شدن به شاهان می کند.

فرخ آن کو رخس همت را به تاخت      کام از این حلوا و نان، شیرین نساخت  
حیف باشد از تو ای صاحب سلوک      کاین همه نازی به تعظیم ملوک

خوشبخت کسی است که کام خود را با این حلوا شیرین نساخته باشد. شیخ بهایی در این بیت ضمن اذعان به صاحب سلوک بودن خود، از افتخار به تعظیم در برابر شاهان پشیمان است.

قرب شاهان آفت جان تو شد پای بند راه ایمان تو شد

○

○

او به دوری گزیدن از قرب شاهان توصیه می‌کند که آفت جان و ایمان است. سخن دیگری از او مؤید این نکته است که اگر پدرم مرا از سرزمین جبل عامل بیرون نیاورده بود و خود با پادشاهان اختلاط نمی‌کرد، من از پرهیزکارترین مردم بودم. ولی او مرا از آن دیار بیرون آورد و در این نواحی سکونت گزید و من با اهل دنیا نشست و برخاست کردم و خوی و صفت آنان را گرفتم و گفتگو با اهل دنیا به جز سروصدا و نزاع و جدال حاصلی برای من نداشت (ناشناس، بی‌تا: ۱۲۲ از مقدمه؛ مدرس رضوی، ۱۳۷۰، ج ۳: ۳۰۴).

جرعه‌ای از نهر قرآن گوش کن آیه لاترکونوا را گوش کن  
شیخ بهایی ادامه می‌دهد جرعه‌ای از نهر قرآن، گوش سپردن به قرآن و اشاره به آیه ولاترکونوا بسیار مهم است این آیه می‌فرماید «و تکیه بر ظالمان نکنید که موجب می‌شود آتش شما را فروگیرد و در آن حال جز خدا هیچ ولی و سرپرستی نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید.» (قرآن کریم، سوره هود، آیه ۱۱۳) این آیه تکیه نکردن بر ظالم که در این اشعار می‌تواند پادشاه صفوی باشد را، مدنظر دارد و پس از آن سجده بر شاه و پرستش شاه که فراموشی خداوند را در پی دارد، برابر با شرک دانسته شده است. شیخ بهایی رنج می‌برد که صاحب سلوکی چون او به تعظیم و کرنش در برابر پادشاه افتخار می‌کند.

لذت تخصیص او وقت خطاب آن کند که ناید از صد خم شراب  
هر زمان که شاه گوید: شیخنا شیخنا مدهوش گردد زین ندا  
مست و مدهوش از خطاب شه شود هر دمی در پیش شه سجده رود  
می‌پرستد گوئیا او شاه را هیچ نارد یاد آن الله را  
او از اینکه شیخ (که خود او و یا حتی علمای دیگر می‌توانند باشند) با خطاب شاه بی‌خود شده و نزد شاه سجده می‌کنند و گویی شاه را می‌پرستند و خدا را به یاد نمی‌آورند، ناراضی است و بالاخره به جرئت این شیوه برخورد را معادل شرک دانسته و می‌گوید (شیخ بهایی، ۱۳۶۸: ۱۳۰ و ۱۳۱):

الله الله این چه اسلام است و دین شرک باشد این به رب العالمین در ایات دیگری او دعوی زهد و تقوی برای کسب جاه و مقام در مقابل شاه را ناصواب می‌شمارد نان و حلوا چیست ای شوریده سر متقی خود را نمودن بهر زر دعوی زهد از برای عز و جاه لاف تقوی از پی تعظیم شاه شیخ بهایی نه تنها در برابر شاه، بلکه از برخی صفات ناپسند فردی در عین ادعای تقوی نیز یاد می‌کند

با همه خودبینی و کبر و منی لاف تقوی و عدالت می‌زنی سربه‌سر کار تو در لیل و نهار سعی در تحصیل جاه و اعتبار او حتی برخی تردیدهای خود را در مورد دین‌داری و جلب نظر مردم چنین بیان می‌کند دین فروشی از پی مال حرام مکر و حيله بهر تسخیر عوام خوردن مال شهان با زرق و شید گاه خبث عمرو، گاهی خبث زید اشاره به اموری چون تحصیل جاه و اعتبار، دین‌فروشی و خوردن مال پادشاهان که در این اشعار بیان شده (همان: ۱۲۸)، حاکی از عدم رضایت‌گوینده آن از شرایط موجود می‌باشد، شاید به همین دلیل آن‌گونه که اسکندر بیگ منشی می‌گوید شیخ بهایی پس از آنکه نشأ فقر و درویشی بر مزاج شریفش غلبه کرد، از منصب شیخ‌الاسلامی کناره گرفت و در سلک درویشان درآمد و به سفر حج رفت (شیخ بهایی، ۱۳۶۸: ۱۵۸).

از سمور و حریر بیزارم باز میل قلندری دارم تکیه بر بستر منقش بس بر تنم نقش بوریاست هوس با اینکه از شیخ بهایی با عنوان مجدد شیعه در آغاز قرن یازدهم نام برده شده است و ریاست مذهب و ملت به وی منتهی گردیده است (افندی اصفهانی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۵۹) و او از رابطه خوبی با

شاه‌عباس بهره‌مند بود؛ اما بارها به ارزش معنوی خدماتی که به شاه ارائه کرد به دیده تردید نگریسته بود (جوردی، ۱۳۹۷: ۱۰۹).

سال وفات شیخ بهایی را که پس از ۷ روز بیماری از دنیا رفت، سال ۱۰۳۰ ق ذکر کرده‌اند (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۲۱۷). طبق وصیت شیخ او را به مشهد انتقال دادند و در مدرس سابق خود در پایین پای امام رضا (ع) به خاک سپردند (منشی، ۱۳۳۷، ج ۲: ۹۶۷ - ۹۶۸؛ افندی اصفهانی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۹۷).

### نتیجه گیری

با تشکیل حکومت شیعه‌مذهب صفوی، علمای شیعه با شرایط جدید و تقریباً بی‌سابقه‌ای مواجه گردیدند، زیرا بحث مشروعیت حکومت‌ها و همکاری یا عدم همکاری علما با حکومت از موضوعات بسیار حساس، ظریف و پیچیده در منابع فقهی شیعه بود، آیات و روایات و استنباط‌های علمای پیشین جواز همکاری با حکومت را مشروط به شرایطی می‌دانستند که منجر به احقاق حق یا جلوگیری از ظلم به مردم باشد و درعین‌حال فقیه با حفظ تقوی الهی، آلوده به دنیا و شریک در اعمال ناحق حاکم نگردد. لذا ایجاد تعادل بین این دو رویه امری مشکل می‌نماید.

در دوران پادشاه قدرتمندی چون شاه‌عباس، شیخ بهایی عالم و فقیه شیعه به نظر می‌رسد تلاش بسیاری در حفظ این تعادل داشت. او از یک‌سو به‌عنوان شیخ‌الاسلام، بالاترین منصب دینی را عهده‌دار بود و در مواقع مختلف با حکومت صفویه همکاری داشت. او کتب و رسالات متعددی نوشت، اما در هیچ‌کدام به‌وضوح بحث مشروعیت حکومت و نارضایتی از همکاری با صفویان را مطرح نکرد. اما در اشعارش وضع به‌گونه‌ای دیگر بود، از آنجاکه شعر بیان احساس‌های لطیف روحی است به نظر می‌رسد که شیخ بهایی درگیر یک جدال درونی با خود بوده است، از سویی به‌عنوان یک عالم شیعه در منصب شیخ‌الاسلامی که می‌توانسته در حکومت جائر صفوی منشأ خدمات دینی و اجرای فرامین شیعی باشد، آن‌گونه که علمای پیشین شیعه قبلاً جواز این نوع همکاری را داده بودند به همکاری با صفویان پرداخت و از سویی تقوا و دین‌داری و آزادگی از قیودات دنیوی و بازگشت به زندگی ساده گذشته او را رها نمی‌کرد و این تردید در بیان شعری او نمودار شده است.



این شیوه عمل شیخ بهایی را نبایستی تظاهر یا تناقض در رفتار و گفتار او دانست؛ بلکه آن را می‌توان نمونه رفتار کامل یک عالم شیعه محسوب نمود که با حاکم جائز زمان خویش همکاری می‌کرد تا احقاق حق نماید و مانع ظلم به مردم شود و درعین حال همواره به خود یادآوری می‌کرد که به دنیای مادی دل نبندد و تقوای الهی داشته باشد.

### فهرست منابع

۱. - اسکندر بیگ منشی، (۱۳۳۷)، عالم‌آرای عباسی، ج ۱ و ۲، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
۲. - افندی اصفهانی، عبدالله، (۱۳۶۹)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۴ و ۵، ترجمه محمدباقر ساعدی، مشهد: آستان قدس.
۳. - افوشته‌ای نطنزی، محمود، (۱۳۵۰)، نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار، تصحیح احسان اشراقی، تهران: ترجمه و نشر کتاب.
۴. - البحرانی، الشیخ یوسف بن احمد، (۱۴۲۹ قمری)، لولوة البحرین فی الاجازات و تراجم رجال حدیث، منامه.
۵. - تاورنیه، ژان بابتیست، (۱۳۸۳)، سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمید ارباب شیروانی، تهران: نیلوفر.
۶. - جعفریان، رسول، (۱۳۹۱)، صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، ج ۱، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. - جوردی، ریولا ابی صب، (۱۳۹۷)، تغییر مذهب در ایران: دین و حکومت امپراتوری صفویه، ترجمه رفعت خواجه‌یار، تهران: تمدن علمی، چاپ سوم.
۸. - حسینی استرآبادی، سید حسن بن مرتضی، (۱۳۶۴)، از شیخ صفی تا شاه صفی، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: علمی.
۹. - خوانساری اصفهانی، محمدباقر، (۱۳۹۰ قمری)، روضات الجنات فی احوال العلماء سادات، ج ۲، تهران: شرکت اسماعیلیان.

۱۰. دلاواله، پیترو، (۱۳۸۴)، سفرنامه دلاواله، ترجمه شعاع الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۱. سانسون، مارتین، (۱۳۷۷)، سفرنامه سانسون، ترجمه محمد مهر یار، اصفهان: گل‌ها.
۱۲. سیوری، راجر، (۱۳۸۷)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
۱۳. شاردن، (۱۳۷۴)، سفرنامه شاردن، ج ۸، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
۱۴. شاملو، ولی قلی بن داوود قلی، (۱۳۷۱)، قصص الخاقانی، ج ۱، به کوشش حسن سادات ناصری، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۵. شرلی، آنتوان، (۱۳۷۸)، سفرنامه برادران شرلی، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران: به‌دید.
۱۶. شیخ بهایی، بهاءالدین محمد، (۱۳۸۶)، جامع عباسی، قم: انتشارات اسلامی.
۱۷. شیخ بهایی، بهاءالدین محمد، (۱۴۱۰ هـ)، حرمه ذبائح اهل الکتاب، تحقیق زهیرالاعرجی، بیروت.
۱۸. شیخ بهایی، بهاءالدین محمد، (۱۳۶۸)، نان و حلوا، دیوان کامل شیخ بهایی، با مقدمه سعید نفیسی، ج ۳، تهران: گلشائی.
۱۹. غفاری، احمد بن محمد، (بی‌تا)، تاریخ نگارستان، تهران: حافظ.
۲۰. فلسفی، نصرالله، (۱۳۶۹)، زندگانی شاه‌عباس اول، تهران: علمی.
۲۱. قرآن کریم، سوره هود، آیه ۱۱۳.
۲۲. کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۰)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: خوارزمی.
۲۳. محقق کرکی، علی بن حسین، (۱۳۷۱)، الخراجیات، قم: مؤسسه النشرالاسلامی.
۲۴. مدرس رضوی، محمدتقی، (۱۳۷۰)، احوال و آثار خواجه‌نصیرالدین طوسی، تهران: اساطیر.
۲۵. مقدس اردبیلی، (۱۴۱۱ قمری)، مجمع الفائده و البرهان، ج ۸، تحقیق حاج آقا مجتبی‌العراقی، الشیخ علی پناه الاشتهاردی، الحاج حسین یزدی، قم: نشر اسلامی.

۲۶. - ملا جلال منجم، (۱۳۶۶)، تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال، به کوشش سیف‌الله وحید نیا، تهران: وحید.
۲۷. - ناشناس، (بی‌تا)، جهانگشای خاقان، تصحیح عباسقلی غفاری فرد و عبدالحسین نوایی.
۲۸. - وحید قزوینی، محمد طاهر، (۱۳۸۳)، تاریخ جهان‌آرای عباسی، تصحیح سید سعید میر محمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۹. - شیرازی، یوسف و دیگران، نسخه خطی، فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار، (۱۶) - (۱۳۱۵)، مجموع ۸۱۵۰، تهران.